[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

بررسی تطبیقی *ترجمان‌البلاغه* و *محاسن‌الکلام*

شیرین صادقی*
عفت نقابی**

چکیده

ترجمان‌البلاغهٔ عمر رادویانی، به‌منزلهٔ کهن‌ترین کتاب در زمینهٔ نقد و بلاغت فارسی، جایگاه ممتازی در میان آثار بلاغی دارد و منبع اصلی و محل رجوع مؤلفان کتاب‌های بلاغی مهم بعد از آن، چون *حدائق‌السحر* و *المعجم* بوده است. با عنایت به این مسئله که *ترجمان‌البلاغه* نشان‌دهندهٔ نخستین کوشش برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی زبان فارسی است، این پژوهش به بررسی ساختار *ترجمان‌البلاغه*، و میزان الگوبرداری و نوآوری در آن اختصاص دارد. به‌این‌منظور، ابتدا به معرفی و بررسی مأخذ اصلی این کتاب، یعنی *محاسن الکلام فی النظم و النثر*، اثر مرغینانی، پرداخته‌ایم و کتاب را ازمنظر پیکره‌بندی، تعاریف، عنوان‌های صنایع ادبی، فهرست‌ها و شاهدمثال‌ها بررسی کرده‌ایم و فصول *محاسن‌الکلام* را با مرجع اصلی آن یعنی کتاب *البدیع* ابن‌معتز نیز مطابقت داده‌ایم؛ سپس، به ساختار *ترجمان‌البلاغه*، چگونگی تنظیم صنایع آن، شیوهٔ الگوبرداری آن از *محاسن‌الکلام* و جنبه‌های مشترک و متمایز آن با *محاسن‌الکلام* پرداخته‌ایم، تا درکنار آشنایی با فهرست‌بندی صنایع طبق منبع اصلی آن، بتوان تغییرات و افزونی‌های صنایع را در تقسیم‌بندی‌های جدید و شاهدمثال‌های فارسی شناخت و بدین‌وسیله سیر تحول و شکل‌گیری بلاغت فارسی را از ابتدا مشاهده و تبیین کرد. یافته‌ها نشان داد که رادویانی ضمن تأثیرپذیری مستقیم از *محاسن‌الکلام*، صنایعی را افزوده و نیز شاخه‌بندی کرده‌است که در *محاسن‌الکلام* نیست، به‌طوری‌که بلاغیون پس از او اثر او را الگوی تدوین آثار خود قرار داده‌اند. از ابداعات رادویانی، آوردن اشعار فارسی با تلاش شخصی خویش است، که گنجینه‌ای از نام‌ها و اشعار ایرانی است. رادویانی، درعین اقتباس از کتاب *محاسن‌الکلام*، در *ترجمان‌البلاغه* شیوه‌ای نو برگزیده‌است و اثرش درعین سادگی و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، *ترجمان‌البلاغه*، *محاسن‌الکلام*، *البدیع*.

* دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی sadeghi.742@gmail.com
** دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

مقدمه

ترجمان‌البلاغه، نخستین کتابی است که در اواخر دورهٔ تدوین و تثبیت مبانی ادبیات ایران بعد از اسلام درباب صنایع ادبی تألیف شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۰). این کتاب کهن‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینهٔ بلاغت است و از نمونه‌های بسیار معدود ادبیات منثور ایران است که از قرن پنجم تا روزگار ما برجای مانده است (همان، ۶۶). بنابر تقسیم‌بندی ملک‌الشعرای بهار، این کتاب از کتاب‌های دورهٔ غزنوی و سلجوقیان اول است و اگرچه در دورهٔ *سیاست‌نامه* و *قابوس‌نامه* نوشته شده‌است، به‌جهت داشتن اشعار متقدمان و اصرار رادویانی در فارسی‌نویسی و ترجمه‌های حرف‌به‌حرف کلمات عربی و جمله‌های شکسته‌بسته، که هدف‌های نویسنده را کاملاً واضح نمی‌کنند، کهن‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد و اگر نشانه‌های تاریخی نبود، احتمال داشت کتاب به دورهٔ سامانی نسبت داده شود (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۹). اسلوب کهن این کتاب، زبان فارسی را در نخستین مراحل رشد و تکوین خود نشان می‌دهد و بهتر از هر اثری آشکار می‌کند که زبان فارسی چگونه حالت نوشتاری پیدا کرده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۷). سیر تحول بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات را نیز در آن می‌توان دید.

ظهور این کتاب زمینهٔ مصالح جدیدی برای فرهنگ و ادب ایران فراهم کرد و پلی شد تا بسیاری از اشعار مفقود و نایاب از طریق آن به‌دست آید یا آثار تازه‌ای مانند *حدائق‌السحر* نوشته شود. ازاین‌رو، *ترجمان‌البلاغه* اهمیتی دوگانه می‌یابد، ازآن‌جهت که این کتاب نمایش سیر تحول مسائل نقد در آثار عربی و تجسم آن در یک گونهٔ خاص نقد بلاغی است که از طریق *محاسن‌الکلام* مرغینانی به *ترجمان‌البلاغه* راه یافته‌است.

نهادینه‌سازی فرهنگ نقد شعری ایرانی برمبنای صرف و جهت‌دهی آثار مرتبط به نقد به این سمت و شیوه، چنان‌که از پس *ترجمان‌البلاغه*، *حدائق‌السحر* و *المعجم* همین راه را می‌روند و به جریان اصلی و عمومی نقد ادبی در ایران تبدیل می‌شوند. درواقع، *ترجمان‌البلاغه* نخستین جلوهٔ نقد ایرانی‌شدهٔ مسلمانان است (محبتی، ۱۳۸۴ :۴).

ترجمان‌البلاغه ازیک‌سو دورهٔ تثبیت قوانین و قواعد ادبیات نو را نشان می‌دهد و ازسوی دیگر، مرحله‌ای از تلاش‌هایی را عرضه می‌کند که برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی به عمل آمده است و طی ۲۵ سال ـمیان سال‌های ۴۸۱تا۵۰۷ـ تألیف شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

با توجه به صنایع ادبی موجود در شعر کهن عربی و لزوم جواب‌گویی به محافظه‌کارانی که در مقابل شعر و نثر جدید ایستاده بودند و...، لازم می‌آمد تا صنایع ادبی‌ای که شاعران جدید بسیار به آن اهمیت می‌دادند در شعر کهن نشان داده شود. این کار را خلیفهٔ یک‌روزه، ابن‌معتز، عهده‌دار شد و نخستین کتاب خود موسوم به *کتاب‌البدیع* را نوشت. البته، او واضع تمام اصطلاحات نیست؛ حتی هنگامی که از صنایع بحث می‌کند و آنها را «فنون خمسه» می‌نامد، چنان رفتار می‌کند که گویی اینها را همه می‌دانند (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۳۳). ابن‌معتز نیز از مطالب متقدمان بهره جسته و درواقع مطلب تازه‌ای در بلاغت نیاورده و فقط درجهت پیشرفت و تحول آن گام برداشته‌است، یگانه چیزی که کتاب او را از کتاب‌های دیگر ممتاز می‌کند، دیدگاه ممتاز اوست که تأثیر روشنی در آثار پس از او مانند *الصناعتین*، *الموازنه*، *العمده* و... دارد (موسوی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

ابن‌معتز، فنون بدیع را، که بخش اعظم کتاب او را تشکیل می‌دهد، به پنج دسته (فنون خمسه) تقسیم کرد: استعاره، تجنیس، مطابقه (طباق)، ردالاعجاز علی ما تقدمها و مذهب کلامی (ضیف، ۱۳۹۰: ۹۴). اینها فنون اساسی پنج‌گانه‌ای است که ابن‌معتز آنها را مبنای بدیع می‌شمرد. پس از بیان این پنج فن، درباب مواردی سخن می‌گوید که آنها را «محاسن کلام» می‌نامد و معتقد است که بی‌شمارند. او دربارهٔ سیزده مورد از محاسن یادشده به‌تفصیل سخن می‌گوید: التفات، اعتراض، رجوع، حس‌الخروج، تأکید المدح بما یشبه الذّم، تجاهل‌العارف، هزل یراد به الجدّ، حسن‌التضمین، تعریض و کنایه، الافراط فی الصفة، حسن تشبیه، اعنات، حسن ابتدائات. ابن‌معتز در همهٔ این محسّنات سیزده‌گانه و فنون پنج‌گانهٔ پیشین، خود را ملزم دانسته که برای هریک شواهد متعددی از سخن قدما و نوخاستگان بیاورد و به ذوق متکلمان اهل بلاغت و کسانی چون جاحظ نزدیک شود (همان، ۹۷).

در قرن پنجم، که قرن درخشش پژوهش‌های بلاغی است، و برخی شاخه‌های بلاغت مجزا و مستقل شده است، کتاب‌هایی چون *الصناعتین* و *العمده* تألیف شد و مدتی کوتاه قبل از اقدام رادویانی به تألیف، شاهکارهای آثار ادبی اسلامی، *اسرارالبلاغه* و *دلایل‌الاعجاز* جرجانی، تدوین یافت.

در همین قرن، رادویانی کتاب عربی ساده‌ای را الگوی خود قرار داد که فهم و آموختن آن آسان بود. این کتاب از نصربن‌حسن مرغینانی است که تنها نسخه‌ای از آن در عرصهٔ علم شناخته شده و محتوای آن تاکنون هدف تحقیق قرار نگرفته‌است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

رادویانی برای تألیف کتاب خود، اساساً، از تمام بخش‌های کتاب موسوم به *محاسن‌الکلام* مرغینانی استفاده کرده‌است. او آشکارا و بی‌پروا در ترتیب همهٔ باب‌ها و توضیحات خود بیان کرده که *محاسن‌الکلام* مرغینانی را الگوی خود قرار داده و به‌ندرت با استفاده از کتاب‌های دیگر آن را تکمیل کرده و اقتباساتی از کتاب *زهره* و *البدیع* داشته است[1] (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). قسمت‌هایی که رادویانی از کتاب *البدیع* اقتباس کرده، در *محاسن‌الکلام* هم آمده است، ولی آنچه از کتاب *زهره* برگرفته در *محاسن‌الکلام* نیامده‌است. بنابراین، *ترجمان‌البلاغه*، علاوه‌بر اینکه اولین کتاب در زمینهٔ علوم بلاغی است، اصیل‌ترین کتاب محققانه‌ای است که مؤلف در راه تألیف آن زحمت کشیده‌است (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

ترجمان‌البلاغه، تأثیر مهمی در کتاب‌های بلاغی بعد از خود گذاشت و ازآنجا که آشنایی با نوع اقتباسات، تأثیرات آن از دیگر کتاب‌ها، افزونی تعداد صنایع در تقسیم‌بندی جدید و ترتیب نوع شکل‌گیری صنایع در آن و مثال‌های فارسی از اشعار گذشتگان در این اثر بسیار مهم است، پژوهش حاضر بر آن است تا با کاوشی دقیق و تطبیقی در سیر بلاغت فارسی، ارزش‌های این کتاب را بازشناسد تا روشن کند بلاغت فارسی از ابتدا چگونه و بر چه اساسی تدوین شده‌است، و از چه الگوهایی بهره‌مند شده‌است تا بتواند شیوهٔ نقد و تحقیق در کتاب‌های بلاغت بعد از این دوره را نیز تبیین کند.

پیشینهٔ تحقیق

هرچند دربارهٔ تأثیرات *محاسن‌الکلام* بر *ترجمان‌البلاغه* در مقدمهٔ کتاب‌ها اشاراتی آمده‌است یا در مقدمهٔ *محاسن‌الکلام* به‌قلم محمد فشارکی به چند نوع اقتباس از *محاسن‌الکلام* اشاره شده‌است، تاکنون کسی به بررسی دقیق ساختار *محاسن‌الکلام* و سهم آن در تدوین *ترجمان‌البلاغه* ازمنظر پیکره‌بندی کتاب، ترتیب فصول، تعریف، نام صنایع، شاهدمثال‌ها و تطبیق آن با *البدیع* نپرداخته‌است. ازاین‌جهت، این پژوهش در نوع خود نخستین تحقیق به‌شمار می‌رود.

شیوهٔ تحقیق

در این پژوهش، که از شیوهٔ کتابخانه‌ای پیروی کرده، تلاش شده‌است *محاسن‌الکلام* به‌منزلهٔ منبع اصلی نخستین کتاب بلاغت فارسی (*ترجمان‌البلاغه*)، هدف مداقه قرار گیرد و با کتاب *البدیع* به‌عنوان مأخذ اصلی *محاسن‌الکلام* و سپس با *ترجمان‌البلاغه* از پنج منظر: ۱. فهرست‌بندی ۲. پیکره‌بندی ۳. نام صنایع ۴. تعریف صنایع ۵. شاهدمثال‌ها مقایسه شود تا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

نوع تأثیرات، نحوهٔ شکل‌گیری، گسترش و تنوع صنایع از اولین کتاب بدیع نمایانده شود و میزان نوآوری و چگونگی اقتباس صنایع در *ترجمان‌البلاغه*، با بازخوانی تعاریف و شاهدمثال‌ها مشخص و به نتایج جامع و روشنی منجر شود.

معرفی *محاسن‌الکلام*

محاسن‌الکلام حلقهٔ اتصال کتاب‌های بلاغت عربی به قدیمی‌ترین کتاب بلاغت فارسی، *ترجمان‌البلاغه*، است که خود برگرفته از کتاب *البدیع* ابن‌معتز، نخستین کتاب *بدیع* به زبان عربی، و منشأ و الگوی بدیع‌نگاری در عربی و فارسی است.

محاسن‌الکلام کتابی است به زبان عربی در فن بدیع، از امام ابوالحسن نصربن‌الحسن المرغینانی، از ائمهٔ بلاغت و شعر در نیمهٔ اول قرن پنجم هجری. این کتاب مهم‌ترین مرجع *ترجمان‌البلاغهٔ* رادویانی و *حدائق‌السحر* رشید وطواط است که رادویانی در کتابش بدین امر تصریح کرده است[۲] (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۷).

نام اصلی کتاب، به‌احتمال زیاد، همان است که روی نسخه‌های اصلی نوشته شده‌است: کتاب *المحاسن فی النظم و النثر* که خود مؤلف روی نسخهٔ اولیه نوشته بوده است. رادویانی در مقدمه، کتاب خود را *محاسن‌الکلام* نامیده‌است؛ یعنی کتابی است پیرامون محاسن و زیبایی‌های کلام، که احتمالاً در فضای لغوی و اصطلاحی باید به‌کاررفته باشد، نه به‌منزلهٔ اسم کتاب؛ همان‌گونه که ابن‌معتز نیز قبل از مرغینانی این ترکیب را به‌کار برده‌است، آنجاکه می‌گوید: «إنّا اقتَصَرنا بالبدیعِ علی‌الفنونِ الخمسه اختیاراً من غیرِجهلٍ به محاسنَ الکلامِ...»[۳] (همان، ۳۳۷).

دو کتاب از مرغینانی به دست ما رسیده است: ۱. کتاب *البدیع* ۲. کتاب *المحاسن فی النظم و نثر* (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). نسخهٔ کتاب *البدیع* مرغینانی تاکنون در ایران به طبع نرسیده و در حال حاضر عکس این نسخه در اختیار محمد فشارکی است. از نظر ایشان، *البدیع* از کتاب *المحاسن* مفصل‌تر، عمیق‌تر و پربارتر است (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۴۰). طبق گفتهٔ ایشان، این نسخه در ترکیه نیز به همراه *محاسن‌الکلام* به طبع رسیده‌است. نسخهٔ یگانهٔ کتاب *محاسن‌الکلام* به شمارهٔ ۲۶۴ در کتابخانهٔ اسکوریال اسپانیا موجود است و به نام *المحاسن فی النظم و النثر* خوانده می‌شود (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). تاریخ تحریر نسخه را عبدالحی حبیبی از قول درنبرگ ۸۳۸ هجری می‌داند (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۸). این کتاب را محمد فشارکی سال ۱۳۶۴ در اصفهان به چاپ رسانده‌است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

در این بخش، ابتدا، ساختار *محاسن‌الکلام* از پنج منظر تحت بررسی قرار گرفته است. سپس، کتاب با الگویش، یعنی کتاب *البدیع* ابن‌معتز، مطابقت داده می‌شود. در بخش بعدی، *محاسن‌الکلام* با *ترجمان‌البلاغه* مقایسه می‌شود.

۱. ساختار کتاب *محاسن‌الکلام*

مرغینانی ساختار کتاب خود را این‌گونه پی‌ریزی کرده است:

ـ مقدمه، که دربردارندهٔ دو صفحهٔ آغازین کتاب است و در آن به انگیزه، هدف و نوع نگاه نویسنده اشارهٔ مختصری شده است؛

ـ متن کتاب که شامل ۴۵ صفحه است (۲-۴۶) و در آن ۳۴ صنعت بدیعی آمده‌است. روش مرغینانی در معرفی صنایع به این شرح است که ابتدا در فصول به‌هم‌پیوسته، صنایع را نام برده و سپس، با تعریف سطحی، یا بی‌تعریف یا با توصیفی، به توضیح یا معرفی آن صنایع پرداخته و با مثال‌هایی از شعر و نثر آنها را تبیین کرده است.

از ۳۴ صنعت موجود در این کتاب، سه مورد آن به بیان و بقیه به بدیع مربوط است که همه تحت عنوان «محاسن‌الکلام البدیع» آمده است. ما برای معرفی این کتاب، آن را در پنج مقولهٔ فهرست‌بندی و تعداد فصول، پیکره‌بندی، نام صنایع، تعریف صنایع و شاهدمثال‌ها بررسی می‌کنیم:

۱. ۱. فهرست‌بندی *محاسن‌الکلام*

کتاب *محاسن* مرغینانی فهرست‌بندی نشده است، اما فشارکی در انتهای کتاب *المحاسن فی النظم و النثر* فهرست مطالبی آورده که صنایع ادبی را تحت ۲۲ عنوان تقسیم کرده و این فهرست را طبق عناوین کلی سرفصل خود مرغینانی قرار داده است؛ برای مثال، انواع جناس (تام، مرکب، محرف، زائد، اشتقاق و قلب) را طبق تقسیم‌بندی مؤلف *محاسن‌الکلام*، تحت عنوان «ضروب مجانسه» و انواع مطابقه را نیز تحت عنوان «مطابقه» آورده‌است.

نگارندگان، بعد از مطالعهٔ دقیق متن کتاب *محاسن‌الکلام* به‌طبع فشارکی، تعداد صنایع را ۳۴ فصل تشخیص دادند که البته نام دقیق برخی صنایع در متن نیامده، بلکه از فحوای متن و مثال‌ها دریافت شده‌است، مانند نام جناس‌ها.[۴]

فهرست *محاسن‌الکلام* به‌این‌ترتیب، در ۳۴ فصل قرار می‌گیرد:

۱. ترصیع ۲. ترصیع با تجنیس ۳. (تجنیس) جناس تام ۴. جناس مرکب مقرون ۵. جناس مرکب (مرفو) ۶. جناس محرّف (ناقص) ۷. جناس زائد ۸. جناس اشتقاق (لفظ به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

لفظ) و شبه‌اشتقاق ۹. (جناس مقلوب) قلب بعض ۱۰. قلب کل و قلب مجنح ۱۱. مضارعه (جناس خط یا مصحّف) ۱۲. سجع متوازی ۱۳. سجع مطرف ۱۴. سجع متوازن ۱۵. ردّالاعجازِ علی الصدور و انواع آن ۱۶. مطابقه: ردُّ العجُزِ علی الصدر ۱۷. مطابقه: تضاد ۱۸. ما یتَکلَّفُهُ الناظمُ و الناثرُ (اعنات) ۱۹. ادخالُ بدیعٍ علی بدیعٍ (اعنات و تضمین المزدوج) ۲۰. استعاره ۲۱. حسنُ المطالع ۲۲. حسنُ المقاطع ۲۳. حسن تشبیه ۲۴. حسن تعریض و کنایه ۲۵. مبالغه در صنعت و اغراق در آن ۲۶. تأکید المدح بما یشبِهُ الذم ۲۷. تجاهل‌العارف ۲۸. حسن خروج ۲۹. التفات ۳۰. اعتراض ۳۱. رجوع ۳۲. حسن تقسیم ۳۳. سیاقةالاعداد ۳۴. أن یأتی الناظمُ أو الناثرُ بمعنیً بدیعٍ بلفظٍ جَزلٍ.

۱. ۲. پیکره‌بندی

در کتاب *محاسن‌الکلام* مطابق مأخذ خود *البدیع* و مطابق بلاغت قدیم عرب هر سه فن به هم آمیخته‌اند. مرغینانی، چنان‌که دیدیم، صنایع خود را از «ترصیع» شروع می‌کند و در «أن یأتی الناظمُ أو الناثرُ بمعنیً بدیعٍ بلفظٍ جزلٍ» به پایان می‌رساند.[۵]

۱. ۳. نام صنایع و چگونگی ذکر آن در *محاسن‌الکلام*

محاسن‌الکلام از ۱۸ صنعتی که در *البدیع* آمده، به‌جز مذهب کلامی، هزل و حسن‌التضمین، نام ۱۵ صنعت را عیناً یا با کمی تغییر آورده است. البته، نام صنایعی نیز در *محاسن‌الکلام* افزوده شده که در *البدیع* نیامده است.[۶] نام صنایع ادبی در *محاسن‌الکلام* به سه شیوه آمده است:

۱. ۳. ۱. با تأثیرپذیری از *البدیع* نام صنایع را در ابتدای فصل آورده است، مانند صنعت تجنیس: «قال: وَ مِن *مَحاسنِ‌الکلامِ*، التجنیسُ و هو معدودٌ فی جملهِ الکلامِ النفیسِ الذی هوَ فی الدرجهِ العالیهِ و الرُتبهِ الساميهِ»[۷] (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۵) که *البدیع* نیز این‌گونه به معرفی این صنعت پرداخته است: «البابُ الثانی مِن البدیعِ و هو التجنیس. هو أن تَجیء الکلمهُ تجانِسُ أخری فی بیتٍ ...»[۸] (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۲۵).

۱. ۳. ۲. در برخی موارد، نام خاصی برای صنعت ذکر نکرده، بلکه آن را تعریف کرده است. برای مثال، صنعت دوم خود «ترصیع با تجنیس» را این‌گونه می‌آورد: «إذا اجتَمَعَ الترصیعُ و التجنیسُ و هو نهایهُ الحسنِ فی النظمِ و النثرِ[۹] (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴)؛ یا در معرفی صنعت «رجوع» می‌گوید: «قالَ نصرٌ: و منها أن یقولَ شیئاً ثمَّ یرجِعَ عنه...[۱۰] (همان، ۴۳)، یا انواع جناس را، بدون ذکر نام خاص برای هرکدام، تحت عنوان «ضروبُ المجانسهِ» در چند نوع مختلف با تعریفی کوتاه و سپس با مثال معرفی می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

مرغینانی، در معرفی «ضروبُ مجانسهِ»، انواع جناس‌ها (جناس تام، مرکب، محرف و زائد) را، بدون ذکر نام خاصی، توضیح مختصری می‌دهد. برای مثال، در تعریف جناس زائد می‌نویسد: «و مِن ذلک ما فی اولِ إحدَی الکلمتَینِ زیادهُ شیءٍ کقولِنا: کَفَفنا نحنَ عن ایثارِ ثارٍ...»[۱۱] (همان، ۱۰)؛ یا در ذکر انواع جناس، به جناس مرکب در دو شکل جناس مرکب مرفو و مقرون اشاره می‌کند، بدون اینکه نام خاص آن را (مرفو و مقرون) بیاورد: «مِن ضُروبِ المجانسهِ مَایَتَفِقُ حروفُه عندَ القِراءةِ الّا أنَّ إحدَی القافیتَینِ مُرَکَبَهٌ مِن کَلِمَتَینِ أو زِیدَ فیها بعضُ الحروفِ مِن کلِمَهٍ اُخری و ادخِلَ فیها حرفٌ زایدٌ لیسَ منها، کقولِنا فی النثرِ: ان عَلَت دولته اَوغادٍ، فَصَنَعَ اللهُ رائحٌ اَو غادٍ ...»[۱۲] (همان، ۷).

۱. ۳. ۳. نام برخی صنایع مطابق نام‌های امروزی نیست و مؤلف *محاسن‌الکلام*، نام صنایع را مانند مأخذ اصلی کار خود *البدیع* نیز نیاورده، بلکه با نامی دیگر صنایع را معرفی کرده است، برای مثال صنعت اعنات (لزوم ما لایلزم) را «ما یتَکلَّفُهُ الناظمُ و الناثرُ» نامیده است: «قال نصرٌ: فصلٌ فی ما یتَکلّفُهُ الناظمُ و الناثرُ...»[۱۳]و نیز نام صنعت امروزی «اعناتُ القرینه و تضمینُ المزدَوَجِ» را، «ادخالُ بدیعٍ علی بدیعٍ» گذاشته است، یا نام صنعتی را «مضارعه» نامیده، که همان جناس خطی امروزی است و «مطابقه» نامی است که بر دو صنعت «رد العجز علی الصدر» و «تضاد» گذاشته است.

۱. ٤. شیوهٔ تعریف صنایع در *محاسن‌الکلام*

تعریف صنایع در کتاب مرغینانی به چند شکل آمده است: همراه با تعریف سطحی، توصیف و گاهی بدون تعریف، فقط با ذکر نام صنعت و شاهدمثال که می‌توان این شیوه را در مأخذ اصلی کتاب مرغینانی یعنی *البدیع* نیز دید. تعریف‌ها، در این کتاب به چهار شیوه نشان داده شده‌است:

۱. ۴. ۱. با اشارهٔ مختصر به صنعت، مانند دومین صنعت «ترصیع مع التجنیس» که این‌گونه تعریف می‌شود: «قالَ بنُ الحسنِ: اذا اجتَمَعَ الترصیعُ و التجنیسُ فهوَ نهایهُ الحُسنِ فی النظمِ و النثرِ»[۱۴] و سپس به ذکر مثال می‌پردازد (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴).

۱. ۴. ۲. بعد از نام صنعت، با تعریفی کوتاه و سطحی، صنعت را معرفی می‌کند و در ادامه به ذکر مثال می‌پردازد. بیشتر صنایع این‌گونه تعریف شده است، مانند: التفات، انواع جناس، اعتراض، حُسن مقطع، حُسن معانی، ما یتکلّفُه الناظمُ و الناثر (اعنات)، ادخالُ بدیعٍ علی بدیعٍ (اعنات القرینه و تضمین المزدوج)، مطابقه و... . برای مثال، در تعریف صنعت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

اعتراض می‌گوید: «فصلٌ آخَرُ. قالَ نصرُبنُ الحسنِ: و مِن مَحاسنِ الکلامِ اعتراضُ کلامٍ فی کلامٍ لَم یتِمَّ معناهُ ثمَّ یتِمُّهُ فی بیتٍ واحدٍ» [۱۵].

۱. ۴. ۳. برخی صنایع نیز توصیف نشده‌اند؛ یعنی بعد از ذکر نام صنعت، فقط با شاهدمثال‌هایی معرفی شده‌اند، مانند: مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف، حسن خروج (حسن التخلیص)، حسن التقسیم، حسن المطالع (حسن مطلع)، سیاقةُ الاعداد، اشتقاقُ اللفظِ من اللفظِ. برای مثال در صنعت سیاقة الاعداد آورده: «وَ مِن محاسنِ الکلامِ، سیاقةُ الاعدادِ، ذَکَرهُ الثعالبی فی کتابِ یتیمةِ الدَهرِ کقولِ المُتنبّی: فَالخلیلُ و اللیلُ و البَیداءُ تَعرِفُنی/ وَالعَنَّ وَ الضَربُ و القِرطاسُ و القَلَمُ». [۱۶]

۱. ۴. ۴. گاه بعد از نام صنعت و ذکر مثال فقط توصیفی از آن ارائه می‌شود و در ادامه باز شاهدمثال ذکر می‌شود. برای مثال در اولین صنعت، «ترصیع» را این‌گونه معرفی می‌کند: «مِن محاسنِ الکلامِ ما سَمّاه المُحَدِّثون: الترصیعَ. کَقَولِنا عجباً لِأمرِ الدُنیا، کلُ انسانٍ یذُمُّها و کلُ انسانٍ یضُمّها... و مَعنی الترصیعِ أن یأتِی بالکلامِ مُعتَدِلَ الاقسامِ، مُتَّفِقَ النِظامِ علی الصیغهِ التی قَسَّمناها و الصَنعةِ التی رَسَمناها. و کقول بعضِهم فی التحمیدِ...» [۱۷] (همان، ۴).

این کتاب، از میان چهار صنعت علم بیان، از سه مورد نام برده و بدان پرداخته‌است؛ یعنی تشبیه، استعاره و کنایه. برای تشبیه و کنایه تعریفی ارائه نکرده‌است، فقط بعد از ذکر نام صنعت، با ذکر شاهدمثال‌هایی به آن می‌پردازد. مانند کنایه که دقیقاً از *البدیع* برگرفته است: «قالَ نصرُبنِ الحسنِ و مِن محاسنِ الکلامِ حسنُ التعریضِ و الکنایهِ، کَقولِ علیٍّ علیه‌السلام لِعقیلٍ و مَعَهُ کَبشُهُ الذی یبِیعُهُ: اَحَدُ الثلاثهِ اَحمقٌ» [۱۸] (همان، ۳۸). برای استعاره تعریفی کوتاه ارائه می‌دهد: «وَ مِن محاسنِ الکلامِ، الاستعارهُ و معناها أن تکونَ الاسمُ أو اللفظُ فی أصلِ اللغةِ موضوعاً لشی ثمَّ یستعارُ ذلکَ الاسمَ و ذلکَ اللفظَ لِشیءٍ آخَر...» [۱۹] (همان، ۲۹)، اما به صنعت مجاز، به‌تبعیت از کتاب *البدیع* ابن‌معتز، اشاره‌ای نکرده‌است.

شاهدمثال‌ها

مرغینانی در هر فصل از *محاسن‌الکلام* مثال‌هایی از قرآن، احادیث نبوی و شعر شاعران بسیار معروف مانند ابوالفتح البستی، ابوتمّام، ابوفرّاس، متنبی و دیگران آورده، به‌ویژه مثال‌هایی از پیش خود به نثر و نظم چاشنی کلامش کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

شکل قرارگرفتن مثال‌ها یا در ابتدای فصل پس از ذکر نام و تعریف آن صنعت است، یا بلافاصله پس از ذکر نام صنعت. بسیاری از مثال‌های مرغینانی از کتاب *البدیع* است و در چند مورد خود به ابن‌معتز آشکارا استناد کرده‌است و عیناً تفاسیر او را آورده‌است، مثلاً در صنعت التفات می‌گوید: «قالَ ابنُ‌معتزٍّ هو انصرافُ المتکلِّمِ عنِ المخاطبه الی الاخبارِ و عنِ الاخبارِ الی المخاطبهِ...»[۲۰] (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴۲).

مأخذ مثال‌های مرغینانی، غیر از *البدیع*، دیوان‌های شعرای قبل و ازهمه‌مهم‌تر کتاب *یتیمةالدهر* ثعالبی است که از این کتاب نیز به‌صراحت نام می‌برد: «و هذا اَحسنُ ماقیلَ فی هذا المعنی قالَه صاحبُ یتیمَةالدهرِ فی محاسنِ اهلِ العصرِ»[۲۱] (همان، ۴۶).

مرغینانی در معرفی صنایع از شاهدمثال‌های مختلف استفاده کرده‌است که در کتاب‌های بلاغی بعد از آن، هر شاهدمثال در تقسیم‌بندی جدیدی از شاخه‌های آن صنعت قرار گرفته‌است، بدون اینکه با نام دیگری معرفی شود؛ مثلاً در قسمت شاهدمثال صنعت «اشتقاق لفظ من لفظ» مثال‌هایی از شبه‌اشتقاق آورده، بدون اینکه نامی از شبه‌اشتقاق آورده باشد: «کقولِنا: سَلّط اللهُ علیهم الطعنَ و الطاعونَ» و «کفانی مِن نائلِهِ کفٌّ غوائلِهِ»[۲۲] (همان، ۱۱).

در صنعت المقلوب، در مثال نوع دوم آن (قلب کل)، بیتی شاهدمثال آمده که همان را رادویانی در تقسیمات خود قلب مجنّح نامیده‌است. مرغینانی در مثال نوع دوم قلب می‌نویسد: «و امّا الضربُ الثانی و یُلَقَّبُ بالمَعطوفِ، لقولِ بعضهم: «ساقَ هذَا الشاعرُ الجُبنَ الی مَن قلبُهُ قاسٍ/سارَ حی القومِ فالهَمُّ علینا جَبَلٌ راسٍ»[۲۳] (همان، ۱۵) که قرارگرفتن دو کلمه با قلب کل در دو طرف مصرع، در کتاب *ترجمان‌البلاغه* «فی المقلوب المجنح» نامیده شده‌است.

۲. مقایسهٔ *محاسن‌الکلام* با *البدیع*

تأمل در ترتیب مثال‌ها و جای آنها در فصول معین، همراه با مثال‌های نظم و نثر و چگونگی تعریف و معرفی صنایع نشان می‌دهد که مرغینانی تأثیر بسیاری از کتاب *البدیع* در نوشتن *محاسن‌الکلام* گرفته و از آن استفادهٔ بسیار کرده‌است، حتی یکی از کتاب‌های بلاغت خود را به همین نام *البدیع* نامیده‌است. با مشاهدهٔ کیفیت تبویب هر دو کتاب در عبارات مشترک، تعریف‌ها، مثال‌ها و نام صنعت‌های به‌کاررفته، می‌توان نزدیکی دو کتاب را در این موارد مشاهده کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

۲. ۱. تعداد و نام صنایع

مرغینانی نام صنایعی را که از *البدیع* اقتباس کرده، مطابق همان کتاب آورده‌است؛ یعنی به‌جز یک‌مورد، همان است که در *البدیع* آمده‌است و نام این صنایع، عیناً یا با مختصر تغییر، در *محاسن* به‌کار رفته است. نام این صنعت‌های اقتباسی در *البدیع* به‌ترتیب این‌گونه است: استعاره، تجنیس، مطابقه، رَدُّ أعجازِ کلامِ علی ما تَقَدَّمَها، التفات، اعتراض، رجوع، حس خروج، مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف، تعریض و کنایه، مبالغه در صفت، تشبیه، حسن ابتدا (حسن المطالع در *محاسن*).

فقط در یک مورد، آن هم صنعت اعنات، مرغینانی آن را با نام «ما یتَکلَّفُهُ الناظمُ و الناثرُ» آورده‌است: یعنی از هجده نوع صنعتی که ابن‌معتز در کتابش برشمرده، به‌جز تضمین، هزل و مذهب کلامی، پانزده صنعت دیگر در *محاسن‌الکلام* ذکر شده‌است.

۲. ۲. تعریف صنایع

چند شیوه در تعریف صنایع در *محاسن* مشاهده می‌شود که اقتباس مستقیم از *البدیع* است:

۲. ۲. ۱. بدون تعریف فقط با ذکر نام و شواهدمثال به آن صنعت پرداخته‌است، مانند: تشبیه، کنایه، مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف و حسن مطلع (حسن ابتدا در *البدیع*).

۲. ۲. ۲. در مواردی، مانند *البدیع*، تعریف مختصری در ابتدای صنعت بعد از ذکر نام آورده، سپس به شاهدمثال‌ها پرداخته‌است که عبارت‌اند از: مطابقه، التفات، خروج، اعنات و استعاره. (البته، *محاسن* تعریف جامع‌تری نسبت به *البدیع* دربارهٔ استعاره آورده‌است). برای مثال به این چند مورد اشاره می‌شود:

مطابقه

مرغینانی مطابقه را دو نوع می‌داند که نوع دوم آن نوعی تضاد است و آن را از ابن‌معتز اقتباس کرده‌است. درکتاب *البدیع* آمده: «البابُ الثالثُ مِنَ البدیعِ و هوالمُطابَقَه. قالَ الخلیلُ رحمهُ اللهُ یُقالُ طابَقتُ بینَ الشیئَینِ اِذا جَمَعتَهُما علی حَذوٍ واحدٍ و کذلکَ قالَ ابوسعیدٍ و...»[۲۴] (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۶).

در *محاسن‌الکلام*، در ذکر نوع دوم مطابقه، که نوعی تضاد است، چنین می‌آورد: «یُقالُ طابَقتُ بینَ الشیئَینِ اِذا اجتَمعَتَهما علی حذوٍ...»[۲۵] (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۰) .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

التفات

مرغینانی این تعریف را از *البدیع* می‌گیرد و آشکارا آن را می‌آورد: «قالَ ابنُ المعتزّ: هو اِنصرافُ المُتَکَلِّمِ عنِ المُخاطَبَهِ الی الاخبارِ و عن الاخبارِ اِلی المُخاطَبَهِ...»[۲۶] (همان، ۴۲). ابن‌معتز التفات را بعد از پنج باب ابتدای کتاب (استعاره، تجنیس، مطابقه، رد اعجاز کلام علی ما تقدمها، و مذهب کلامی) قرار داده که مرغینانی نیز در *محاسن* آن را بعد از این صنایع آورده‌است.

اعنات

این صنعت، که در *البدیع* «اعنات» و در *محاسن‌الکلام* «ما یتَکَلَّفُهُ الناظِمُ و الناثِرُ» نامیده شده‌است، در کتاب ابن‌معتز درجایگاه هفدهمین صنعت ادبی این‌گونه تعریف شده است: «وَ مِن اِعناتِ الشاعِرِ نفسَه فی القَوافی و تَکَلُّفِهِ مِن ذلک...»[۲۷] (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۷۴) و مرغینانی بدین‌شکل از ابن‌معتز اقتباس کرده است: «فصلٌ فی ما یتَکَلَّفُهُ الناظِمُ و الناثِرُ...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۵).

شاهدمثال‌ها

مرغینانی در اغلب مثال‌ها از ابن‌معتز پیروی کرده‌است، اما مثال‌های او فقط به کتاب *البدیع* محدود نیست. او از قرآن، احادیث و دیوان‌های شاعران و کتاب‌های بلاغی دیگر نیز بهره برده‌است.[۲۸]

۳. تأثیر *محاسن‌الکلام* بر *ترجمان‌البلاغه*

با بررسی دقیق *ترجمان‌البلاغه* آشکار می‌شود که رادویانی نه‌تنها کتابی منظم‌تر و مضبوط‌تر از کتاب سرمشق خود (*محاسن‌الکلام*) پدید آورده، بلکه صنایع ادبی بیشتری را در آن گنجانده‌است. طبق گفتهٔ خود رادویانی، او از کتاب *محاسن‌الکلام* مرغینانی اقتباس کرده‌است، اما در بخش‌هایی نیز می‌گوید که از کتاب *الزهره* محمدبن‌داود اصفهانی و *البدیع* ابن‌معتز نیز استفاده‌کرده‌است.

رادویانی *محاسن‌الکلام* را ازنظر طرح کلی سرمشق خود قرارداده و گاهی در تعاریف صنایع از آن استفاده کرده‌است، اما خوی فروتن و قانع او مانع شده که ادعا کند اثری اصیل پدید آورده‌است، برخلاف رشید وطواط که به‌هیچ‌وجه از اقتباساتی که از *ترجمان‌البلاغه* و *محاسن‌الکلام* آورده بحثی نکرده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۵). در ادامه، به این اقتباسات، وجوه تشابه و تمایز هردو کتاب پرداخته می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

٤. وجوه تشابه *محاسن‌الکلام* با *ترجمان‌البلاغه*

۴. ۱. هر دو کتاب ماهیتی ساده و قابل فهم برای آموزش دارند و هدفشان استفاده از تعابیر ساده درباب صنایع ادبی است (همان، ۶۲)؛

۴. ۲. رادویانی در تعریف صنایع از *محاسن‌الکلام* استفاده کرده و ادعا نکرده‌است که در این کار مبتکر است؛

۴. ۳. ترتیب فصول *ترجمان‌البلاغه* مطابق *محاسن‌الکلام* آغاز شده‌است؛ یعنی ابتدا از ترصیع و بعد ترصیع مع‌التجنیس، قلب و...؛ البته، در ادامه تا استعاره دقیقاً الگوبرداری کرده‌است، اما بعد از استعاره، با کمی جابه‌جایی، *محاسن‌الکلام*، به حسن مطلع و حسن مقطع پرداخته، بعد تشبیه را آورده‌است که البته در *ترجمان‌البلاغه*، بعد از استعاره، تشبیه با تقسیمات گسترده‌تری آمده‌است.

رادویانی در چند فصل از صنایع ادبی که در اواخر کتاب خود آورده، مانند ملمّع، فی‌الترجمه، فی تقریبِ الامثالِ بالابیاتِ، فی المُصَحَّفِ و فی ترجمةالاخبار و الامثال و الحکم، از شاعران عرب نیز بنا به ضرورت صنعت، با ذکر نام شاعر، ابیاتی آورده‌است، مانند اعشی، ابونواس، بحتری و... و نیز از امثال عربی و آیات قرآنی در این شش فصل شاهدمثال‌هایی ذکر کرده‌است، برای مثال، در فصل ۶۰ دربارهٔ مصحف می‌آورد: «معنی آن بود که شاعر و دبیر سخنی گوید که به نقطه و اعراب آن سخن مختلف باشد و به حرف یکسان... و به تازی نیز گفته‌اند:

هوالفُّوادُ بِرُوحِهِ واجِبَه وَ أتیهِ اَینَ رأیتُه وَرَآنی
هوالفُّوادُ بِزَوجِهِ وَاختِه و ابنُهُ ابنُ زانیه و زانّی[۲۹]
(رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

۵. وجوه تمایز *ترجمان‌البلاغه* با *محاسن‌الکلام*

۵. ۱. *محاسن‌الکلام* فهرستی در ابتدا ندارد، درحالی‌که *ترجمان‌البلاغه* فهرستی مدوّن دارد؛ در *محاسن‌الکلام* در ابتدای هر صنعت نام فصل آمده و نام مؤلف آن ـ نصربن‌حسن‌ـ نوشته شده و سپس، صنعت ادبی مورد بحث قرار گرفته‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۱).

۵. ۲. در هر فصل از *محاسن‌الکلام* مثال‌هایی از قرآن و احادیث و به‌دنبال آن مثال‌هایی از شاعران معروف عرب، مانند ابوتمّام، ابوفراس، متنبّی و... و به‌ویژه مثال‌هایی از اشعار خود مرغینانی ـکه همه به زبان عربی است‌ـ آمده‌است (همان، ۶۲)، اما رادویانی مثال‌ها را با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

تلاش شخصی خود گرد آورده‌است (همان، ۶۶)؛ در همهٔ فصول *ترجمان‌البلاغه*، مثال‌ها با ذکر نام شاعر فارسی‌زبان یا ذکر کتاب شاعر قرار گرفته‌است.

۵. ۳. در *محاسن‌الکلام* به آوردن مثال‌هایی از قرآن و حدیث بسیار اهمیت داده شده‌است که در *ترجمان‌البلاغه* چنین نیست و به‌جز در چند صنعت معدود، در اواخر کتاب، مثال عربی وجود ندارد.

۵. ۴. در *ترجمان‌البلاغه* نام صنعت «اشتقاق اللفظ من اللفظ»، با نام «المقتضب» آمده است که این نام مطابق الگو (*محاسن‌الکلام*) نیست.

۵. ۵. توضیحات صنایعی که نام واحد دارند، گاهی متفاوت‌اند؛ مثلاً صنعتی که مطابقه نامیده می‌شود و در هر دو کتاب هم آمده‌است، به‌صورتی جدا از هم توضیح داده شده‌است. به‌نوشتهٔ *محاسن‌الکلام*، مطابقه نام دو صنعت است: یکی مطابقت لفظی کلمات صدر و عجز در یک بیت است که آن را رد العجز علی‌الصدر نامیده که انواعش را (در صنعت رد الاعجاز علی الصدور) ذکر کرده‌است، دومی هم تضاد است که مرغینانی تعریف آن را از قول کاشف عروض عرب، زبان‌شناس مشهور، خلیل‌بن‌احمد، آورده‌است و آن استعمال دو کلمهٔ متضادالمعنی در یک جمله است. در *ترجمان‌البلاغه* هم پذیرفته شده‌است که این اصطلاح بر دو صنعت دلالت می‌کند، اما در دو فصل نامی جدا بر آنها گذاشته‌است: اولی را مطابقه (رد الصدر علی العجز) و دومی را تضاد نامیده‌است و در مطابقه توضیح داده که دبیران به آن رد الصدرعلی العجز گویند و پارسی‌گویان تضاد.

۵. ۶. وجه تمایز دیگر این دو کتاب تعداد صنایع ادبی است. در *ترجمان‌البلاغه* ۷۳ صنعت ذکر شده، درحالی‌که در *محاسن‌الکلام* ۳۴ صنعت آمده‌است. این تفاوت ازآنجا ناشی شده‌است که صنایعی که در *محاسن‌الکلام* تحت یک نام گرد آمده‌اند، در *ترجمان‌البلاغه* تقسیمات زیادی پیدا کرده‌اند و هر قسمتی به‌صورت صنعت‌هایی جداگانه نشان داده شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۴). *ترجمان‌البلاغه* از اعجاز ایجاز، که شیوهٔ خاص نثر ایرانیان است، بهره‌مند است؛ به‌همین‌علت، توانسته است ۷۳ فصل را با تعریف و شواهد مختلف در ۱۳۸ صفحه بگنجاند (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰). برای مثال، انواع جناس‌ها در *محاسن‌الکلام* در یک فصل و تحت نام «ضروب المجانسه» آمده است و نام خاصی بر انواع توضیحات جناس‌ها نهاده نشده‌است یا «مطابقه» که در *ترجمان‌البلاغه* به دو فصل منقسم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

می‌شود یا صنعت تشبیه (حسن التشبیه) که در *ترجمان‌البلاغه*، پنج نوع می‌شود و در پنج فصل، بعد از استعاره، قرار می‌گیرد.

۵. ۷. غیر از تقسیمات جدیدِ بعضی صنایع، مثل پنج نوع تشبیه، صنایعی نیز در کتاب *ترجمان‌البلاغه* قرار دارد که در *محاسن‌الکلام* مرغینانی نیست، مانند: فی التلاوم، فی التنافر، فی الکلامِ الجامعِ الموعظةِ و الحکمةِ و الشکوی، فی حُسن السُؤالِ و طَلَبِ المجاورةِ، فی مَعنی الآیاتِ بالأبیاتِ، فی ترجمة الاخبارِ و الامثالِ و الحِکمَة، فی الترجمة، فی المربعِ، فی المدّور، فی المُصَحَّف، فی الموصل، فی المُقَطَّع، فی المُجَرَّد، فی المُلَمَّع، فی المُوَشَّح، فی المُسَمَّط، فی‌التَضمین، فی‌الاَلغاز و المُحاجات، فی السؤال و الجواب، فی العکس، فی الاستدراک، فی حُسن التعلیل، فی التعجُّب، فی کلامِ المحتمل بالمعنَیین الضِدَّین، اِرسالُ المثل، تفسیرُ الخفیّ و الظاهرُ فی مدحٍ مُوَجَّه، فی الجمع و التَفریق و التَقسیم.

البته، بعضی از این صنایع، مانند انواع تقسیم و جمع، شکل گسترش‌یافته و بدیعی از یک صنعت‌اند که رادویانی آنها را در چند فصل قرار داده و جداگانه به آنها پرداخته‌است.

۵. ۸. مثال‌های رادویانی در همهٔ فصول به فارسی است و کار شخصی خود مؤلف است، گرچه به ضرورت در پنج فصل از فصول پایانی کتاب، مانند ملمّع، ترجمه، فی معنی الآیات بالاَبیات، فی ترجمة الاخبار و الاَمثال و الحِکَم و فی المُصَحَّف، به‌ضرورت، شاهدمثال‌های عربی از آیات، اشعار و امثال نیز آورده‌است.

رادویانی همه‌جا فارسی فصیح و پاکیزه به‌کار برده‌است و وقتی قصد نوشتن فارسی دارد، حرف‌به‌حرف کلمات عربی را به فارسی تغییر می‌دهد؛ حتی به‌جای بِسمِ الله «به نام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر» به‌کار می‌برد. «بذاتِه» را «به تن خویش» و حتی «ابن‌معتز» را «پسر معتز» می‌گوید (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

رادویانی، نویسندهٔ نخستین کتاب بلاغت فارسی، با آنکه کتاب *محاسن‌الکلام* مرغینانی را الگوی اصلی کتاب خود خوانده و با حفظ امانت، متواضعانه، از مرغینانی نام برده‌است، در کار خود خلاق است. در بررسی و مقایسهٔ دقیقی که از پنج منظر ترتیب فصول، پیکره‌بندی، نام، تعریف و شاهدمثال‌ها، بین اولین کتاب بلاغت فارسی با منبع اصلی‌اش، یعنی *محاسن‌الکلام*، و نیز منبع اصلی *محاسن*، یعنی *البدیع* ابن‌معتز، صورت گرفت، این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

نتیجه حاصل شد که *ترجمان‌البلاغه* از چند منظر خاص مانند *محاسن‌الکلام* و در مواردی با آن متفاوت است.

وجوه مشترک این دو اثر: ۱. این دو کتاب از ماهیت آموزشی ساده و قابل فهم برخوردارند. ۲. ترتیب فصول *ترجمان* مانند *محاسن* است و تا صنعت استعاره، دقیق اقتباس شده‌است. معرفی صنعت بعد از نام یا تعریف مختصر در آغاز فصل و سپس قراردادن شاهدمثال‌ها، شیوه‌ای است که در هردو کتاب *ترجمان‌البلاغه* و *محاسن‌الکلام* مشاهده می‌شود.

وجوه تمایز: ۱. تعداد صنایع در *محاسن‌الکلام* ۳۴ و در ترجمان ۷۳ است؛ یعنی رادویانی صنایعی را نام برده و فصل‌بندی کرده‌است که یا در محاسن نیست، یا شکل گسترش‌یافته و طبقه‌بندی‌شدهٔ تعدادی از این صنایع است. او بسیاری از صنایع را شاخه‌بندی کرده و گسترش داده، مانند انواع تشبیه و جناس که این تقسیم‌بندی حائز اهمیت است. با مقایسهٔ ساختاری *ترجمان‌البلاغه* با مأخذ اصلی آن *محاسن‌الکلام* (و *البدیع* ابن‌معتز) به این نتیجه رسیدیم که رادویانی تمام صنایع *محاسن‌الکلام* را، با همان ترتیب، الگوی کتاب خود قرار داده‌است، اما شمار صنایع آن، با توجه به افزونی صنایع ادبی در تقسیم‌بندی جدید آن، از ۳۴ صنعت در *محاسن‌الکلام* به ۷۳ صنعت در *ترجمان‌البلاغه* رسیده‌است. از زیبایی‌ها و ابداعات رادویانی آوردن اشعار فارسی است. او تمام شاهدمثال‌ها را با تلاش شخصی خود فراهم آورده که گنجینه‌ای از نام و اشعار شعرای ایرانی است و این‌کار به ارزش‌های خاص این کتاب افزوده‌است. ۲. رادویانی نام برخی از صنایع برگرفته از کتاب مرغینانی را تغییر داده‌است؛ مانند «المقتضب» که به‌جای صنعت «اشتقاق» در *محاسن‌الکلام* آمده‌است. رادویانی، درکل، درعین اقتباس از کتاب *محاسن‌الکلام*، در *ترجمان‌البلاغه* شیوه‌ای نو برگزیده‌است که درعین سادگی آموزش و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته‌است.

پی‌نوشت

۱. بهار در مقدمهٔ *ترجمان‌البلاغه* می‌نویسد: «*ترجمان‌البلاغه* که آن را از فرخی می‌دانستیم و اینک معلوم می‌شود که از محمد عمر رادویانی است، در استامبول به‌همت آقای احمد آتش، که از فضلای بی‌آرام و فعال ترک است، به طبع رسیده و مورد استفادهٔ اهل فضل قرار داده شده‌است» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۹). رادویانی، برخلاف وطواط، شخص امانت‌داری بود؛ زیرا کتابی را که در حین ترتیب *ترجمان‌البلاغه* استفاده کرد نیک ستود و در مقدمهٔ *ترجمان‌البلاغه* اعتراف کرد که «عامهٔ باب‌های این کتاب را بر ترتیب فصول *محاسن‌الکلام* کی خواجه امام نصربن الحسن ـرضی‌الـله عنهـ نهاده است تخریج کردم و از تفسیر وی مثال گرفتم...». به این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

صورت یگانه مأخذ و منبع معلوماتش را معرفی کرد. کتاب دیگری که رادویانی در دست داشت، کتاب *زهره* خواجه محمدبن‌داود الاصفهانی بود، که در نظایر صنعت مقلوب بیتی از آن کتاب آورده و حوالت می‌دهد این شخص همان ابوبکر محمدبن علی‌بن‌خلف الاصفهانی الظاهری (حدود ۲۹۷هـ(است که کتابش به نام *الزهره* از طرف A.RNykl از روی نسخ کتاب‌خانهٔ مصر در بیروت به سال ۱۹۳۲ طبع شده‌است. دیگر کتابی که رادویانی از آن نقل می‌کند داستان *خِنگ‌بت سرخ‌بت* عنصری است که در شواهد تفسیر خفی، اندر وصف لشگر گوید که به همت رادویانی به صورت درست نام این داستان به دست ما رسیده است و نمونه‌ای از کتاب مفقود به‌دست آمد (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

۲. ابوالحسن نصربن‌الحسن مرغینانی در اواسط قرن پنجم و رادویانی در اواخر این قرن می‌زیسته‌اند (فشارکی، ۱۳۸۹: ۸۹). مرغینانی از علما و شعرای قرن پنجم است که در قصبهٔ مرغینان فرغانه، شهر عالم‌پرور، به دنیا آمده‌است. بنابه روایت سمعانی، او اشعار بسیار زیبایی در وادی زهد و حکمت دارد (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). او از معاصران عبدالمجید یحیی رئیس زوزن و ندیم او بود، و اینها از معاصران شمس‌الکفاة احمدبن‌حسن میمندی وزیر نامدار غزنویان‌اند (متوفی ۴۲۴) (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۳. ما در بدیع بر فنون پنج‌گانه اکتفا کردیم، درحالی‌که محاسن و زیبایی‌های کلام را انتخاب کردیم که ناآگاه از آن نبودیم.

۴. در ابتدای توضیح این صنعت، نام تجنیس آمده یا در معرفی جناس مرکب، آن را تحت عنوان ضروب المجانسه معرفی می‌کند: از زیبایی‌های سخن تجنیس است... و آن بر چند قسم است...

و همچنین درتعریف انواع جناس‌ها مانند جناس مرکب گفته است: از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام قرائت متفق است ولی...

۵. فصلی دیگر: و از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم است از خطاب به اخبار... مانند این آیهٔ قرآن: تا وقتی که در کشتی بودید و آنها را حرکت دادند...

۶. صنایعی از *محاسن‌الکلام* که نام آن در کتاب *البدیع* نیامده است، مانند: ترصیع، سجع، حسن‌المقاطع، حسن تقسیم، ادخال بدیع علی بدیع، أن یأتِی الناظِمُ اَو الناثِرُ بمعنی بدیعٍ بلفظٍ جَزلٍ... (به‌نظم‌درآورنده یا به‌نثردرآورنده، معنایی بدیع را با لفظی زیبا و قوی بیاورد).

۷. فرموده: از زیبایی‌های کلام تجنیس است و تجنیس از جمله کلمات نفیس است که در درجهٔ عالی و رتبهٔ بلند قرار دارد.

۸. باب دوم از بدیع تجنیس است و آن این است که کلمه‌ای بیابد که با کلمهٔ دیگر در بیت مجانس باشد.

۹. اگر ترصیع با تجنیس جمع شود، آن نهایت زیبایی در نظم و نثر است.

۱۰. نصر گفته است: از جملهٔ آن موارد این است که چیزی را بگوید، سپس از آن رجوع کند.

۱۱. و از آن جمله صورتی است که در ابتدای یکی از دو کلمه چیزی افزوده شده باشد، مانند ایثار و ثار در این عبارت: ما از برانگیختن خون‌خواهی دست کشیدیم.

۱۲. از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام خواندن متفق است، ولی یکی از دو قافیه، از دو کلمه تشکیل شده‌است یا در قسمتی از آن قافیه، حروفی از کلمهٔ دیگر افزوده شده و حرفی زائد داخل آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

شده که جزء آن نیست؛ مثل این سخن در نثر: اگر دولت انسان‌های پست و فرومایه فرا رسد (یا برسرکارآید) پس خدا کسی را که در شب برود، می‌آورد یا کسی که در صبح برود.

۱۳. نصر گفته است: فصلی دربارهٔ آنچه شاعر و نویسنده در آن خود را به سختی می‌اندازد...

۱۴. نصرابن‌الحسن گفته است: اگر ترصیع و تجنیس با هم جمع شوند، نهایت و غایت حسن در نظم و نثر است.

۱۵. فصلی دیگر: نصربن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، آوردن کلامی است در کلام دیگری که معنایش تمام نشده، سپس، آن معنی را در یک بیت تمام کند.

۱۶. از زیبایی‌های کلام سیاقة الاعداد است که ثعالبی در کتابش *یتیمة‌الدهر* آن را آورده است، مانند این بیت از متنبی: پس دوست، شب و صحرا من را می‌شناسند و ناحیه، سفر و کاغذ و قلم من را می‌شناسند.

۱۷. از زیبایی‌های کلام آن است که محدثان به آن ترصیع می‌گویند، مانند این سخن: من تعجب می‌کنم از کار دنیا که همهٔ انسان‌ها آن را نکوهش می‌کنند و همهٔ انسان‌ها آن را در آغوش می‌گیرند... و معنای ترصیع آن است که کلامی بیاورد که اقسامش معتدل و نظامش یک‌پارچه باشد، بر نحوی‌که آن را تقسیم کردیم و بر صنعتی که حدود آن را ترسیم نمودیم.

۱۸. نصربن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، "زیبایی تعریض" و "کنایه‌زدن" است، مانند سخن علی علیه‌السلام به عقیل، وقتی قوچی همراه داشت که می‌خواست بفروشد: یکی از سه نفر احمق است.

۱۹. از زیبایی‌های سخن استعاره است و معنایش آن است که اسمی یا لفظی در اصل لغت برای معنایی وضع شده باشد، سپس آن اسم و آن لفظ برای معنایی دیگر عاریه گرفته شود.

۲۰. از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم از فضای خطاب به فضای اخبار و از فضای اخبار به فضای خطاب است.

۲۱. این بهترین سخنی است که در این معنی گفته شده‌است، آن را صاحب *یتیمة‌الدهر* در *معاصرین* (مؤلف در *محاسن* گفته است.

۲۲. مانند این سخن: خدا بر آنان ضربهٔ شمشیر و طاعون را مسلط کند. از عطایای او دست‌کشیدنش از شر و مصیبتش مرا بس است.

۲۳. اما قسمت دوم که به آن معطوف گویند، به جهت سخن یکی از شعرا: این شاعر تشویق کرد "جبن" را که حرکت کند به‌سمت کسی که قلب سختی دارد، به‌همین‌جهت زندهٔ قوم ما حرکت کرد (به سوی آن فرد سنگدل) و به‌همین‌خاطر غم به‌مثابهٔ کوهی استوار بر ما سنگینی می‌کند (نویسنده این قسم را از اقسام معطوف دانسته است).

۲۴. باب سوم از بدیع مطابقه نام دارد. خلیل ـ که خدایش بیامرزاد ـ گفته است: «گفته می‌شود مطابقت بین دو شیء برقرار کردم، در وقتی که آن دو را به یک شکل واحد جمع کنی» و ابوسعید نیز همین‌طور گفته است.

۲۵. گفته می‌شود: مطابقت بین دو شیء ایجاد کردم، اگر آن دو را به یک نحو جمع کنی.

۲۶. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌برگرداندن مکلف از فضای خطاب‌کردن به فضای خبردادن است و از فضای خبردادن به فضای خطاب‌کردن.

۲۷. و از مواردی که شاعر خود را در قافیه به‌سختی می‌اندازد و به‌تکلف‌انداختن خود در آن صورتی است که...

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

۲۸. در اینجا به شاهدمثال‌هایی که از *البدیع* اقتباس شده است پرداخته می‌شود. این مثال‌ها در این صنایع مطابقت دادهشده است:

۲۸. ۱. درباب دوم صنعت تجنیس (از نوع اشتقاقی): البدیعُ: و قالَ رسولُ اللهِ صلّی‌اللهُ علیهِ عَصِیَّةٌ عَصَتِ‌اللهُ و غَفَرَاللهُ لَها. و قالَ الظُّلمُ ظُلُماتٌ (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۲۵). و رسول خدا(ص) فرمود: زنی گناهکار، از خدا عصیان کرد و خدا او را بخشید و فرموده ظلم تاریکی است.

محاسن‌الکلام: در فصل جناس اشتقاق: کَقولِ النَبِیِّ صلّی‌اللهُ علیهِ و آلِه: الظُّلمُ ظُلُماتٌ یومَ القیامهِ و قالَ علیهِ السلامُ: عَصِیَّةٌ عَصَتِ اللهِ و رسولَه و غِفارٌ غَفَرَ اللهُ لَها (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۱۴). مانند این سخن رسول خدا(ص): ظلم تاریکی است در روز قیامت و فرموده: زنی گناهکار معصیت خدا و رسول خدا کرد و خدا نیز او را بخشید.

۲۸. ۲. در باب سوم، صنعت مطابقه:

۲۸. ۲. ۱. *البدیع*: «و قالَ مَن خافَ اللهَ اَخافَ اللهُ مِنهُ کُلَّ شیءٍ و مَن خافَ الناسَ اَخافَهُ مِن کُلِّ شَیءٍ ... (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۸). و گفته است: کسی که از خدا بترسد خدا همه‌چیز را از او می‌ترساند و کسی که از مردم بترسد خدا او را از هر چیزی می‌ترساند. *محاسن‌الکلام*: در نوع دوم صنعت مطابقه که همان تضاد است: «و منه (حسن بصری) ایضاً، مَن خافَ اللهَ اَخافَ اللهُ مِنهُ کُلَّ شیءٍ و مَن خافَ الناسَ اَخافَهُ مِن کُلِّ شَیءٍ » (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۲. *البدیع*: «و قال الحسنُ رضیَ‌اللهُ عنه و قَد اَنکِرُ علیه الافراط من تخویفِ الناس» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). و حسن (رض) گفته است در زمانی که به او خرده گرفته بودند که در ترساندن مردم افراط می‌کنی، گفت... . در *محاسن‌الکلام* در توضیح همین صنعت: «و قال الحسن (بصری) ایضاً و قد انکر علیه الافراط...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۳. و چهار مثال دیگر در صنعت مطابقه که دقیقاً مرغینانی آن را از «*البدیع*» اقتباس کرده است:

ـ «و قالَ اَعرابیٌّ لِرَجلٍ اِن فلاناً و اِن ضَحِکَ لکَ فَاِنَّه یَضحَکُ مِنکَ» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). بادیه‌نشینی به مردی گفته است: فلانی گرچه برای تو خندید پس به تو نیز می‌خندد.

ـ «و قالَ الحسنُ أمَا تَستَحیُونَ مِن طولِ ما لاتَستَحیُونَ» (همان، ۳۸). و حسن گفته است: آیا خجالت نمی‌کشید از طولانی‌شدن مدتی که خجالت نمی‌کشید.

ـ «وقالَ علّی رَضِیَ‌اللهَ عنه: اِنَّ اَعظَمَ الذُّنُوبِ ما صَغُرَ عندَ صاحِبِهِ (همان، ۳۷). علی (رض) فرموده: بزرگ‌ترین گناه، گناهی است که در چشم گناهکار کوچک بیاید.

ـ «و قالَ عبدُاللهِ بنِ اَبی عُیینَه: طَلاقُ الدنیا صِداقُ الجَنَّهِ» (همان، ۴۶). عبدالله ابن ابی‌عیینه گفته است: مهریهٔ بهشت، طلاق‌دادن دنیا است.

۲۸. ۳. در صنعت مایتَکَلَّفُهُ الناظِمُ و الناثِرُ (اعنات در البدیع).

البدیع: و قالَ آخَرُ [بَحرُ الطَویلِ]:یقولونَ فی البُستانِ لِلعَینِ لَذَّهٌ و فی الخَمرِ و الماءِ الذی غیرِ آسِنٍ» (همان، ۷۵). و دیگری گفته‌است: می‌گویند در بوستان مناظری است که چشم از دیدن آن لذت می‌برد و از شراب و آبی که بوی بد ندارد.

محاسن‌الکلام، در همین صنعت: «و لِبَعضِهِم: یَقُولُونَ فی البُستانِ لِلعَینِ لَذَّهٌ و فی‌الخَمرِ و الماءِ الذی غیرِ آسِنٍ» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]

۲۹. او کسی است که خود را فدای وظیفه‌اش می‌کند و هرگاه من او را ببینم و او من را ببیند، نزد او می‌روم. او کسی است که همسر و خواهرش را به تن‌فروشی وامی‌دارد و پسرش پسر زنی زناکار و مردی زناکار است.

منابع

ابن‌المعتز، عبدالـله (۱۳۵۸) *کتاب البدیع*. تعلیق و مقدمه و فهارس کراچوکوفسکی. چاپ دوم. بغداد: مکتبةالمثنی.

اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی». *ادبیات تطبیقی*. سال سوم. شمارهٔ ۱۰: ۴۵-۶۹.

بهار، محمدتقی (۱۳۶۲) *انتقاد بر ترجمان‌البلاغه*. به تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

رادویانی، محمدبن‌عمر (۱۳۶۲) *ترجمان‌البلاغه*. تصحیح احمد آتش. انتقاد ملک‌الشعرای بهار. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

ـــــــ (۱۳۸۰) *ترجمان‌البلاغه*. تصحیح احمد آتش. ترجمهٔ مقدمه و توضیحات توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـــــــ (۱۳۸۶) *ترجمان البلاغه*. به‌اهتمام محمدجواد شریعت. اصفهان: دژنپشت.

سبحانی، توفیق و اسماعیل حاکمی (۱۳۸۰) *ترجمهٔ مقدمه و توضیحات بر ترجمان البلاغه*. تصحیح احمد آتش. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شریعت، محمدجواد (۱۳۸۶) *مقدمه بر ترجمان‌البلاغه به انضمام فرهنگ بسامدی*. اصفهان: دژنپشت.

ضیف، شوقی (۱۳۹۰) *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمهٔ محمدرضا ترکی. چاپ دوم. تهران: سمت.

علوی‌مقدم، محمد (۱۳۷۲) *در قلمرو بلاغت*. مشهد: آستان قدس رضوی.

فشارکی، محمد (۱۳۶۲) «محاسن الکلام مرغینانی». *فصلنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال بیست و پنجم، شمارهٔ ۱و۲و۳ و۴: (پیاپی۱۰۱-۱۰۴) ۳۳۷-۳۴۲.

ـــــــ (۱۳۸۹) «از مرغینانی تا تفتازانی». *مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد فسا*. سال اول. شمارهٔ ۲: ۸۶-۹۲.

محبتی، مهدی (۱۳۸۴) «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان البلاغه». *فصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. دورهٔ جدید. شمارهٔ ۴: ۱-۱۶.

مرغینانی، امام ابوالحسن نصربن‌حسن (۱۳۶۴) *محاسن‌الکلام یا کتاب المحاسن فی النظم و النثر*. به‌کوشش محمد فشارکی. اصفهان: *فرهنگ‌سرای اصفهان*.

موسوی، سیدرضا (۱۳۷۱) «علوم بلاغی؛ اهمیت و سیر تحول آن». *فصلنامهٔ دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۸: ۱۰۱-۱۱۸.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳) *معانی و بیان*. به‌کوشش ماهدخت‌بانو همایی. چاپ دوم. تهران: هما.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.82.10.1]
[DOI: 10.29252/jpll.25.82.197]